

نشست پنجاه و هفتم - قسمت سوم - حضرت زهرا (س) و حقیقت دعا و سوال

مقدمه ای در رابطه با حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه (س) ویژگی های خیلی متعددی دارند. در اینجا به ویژگی ای اشاره می کنیم که بسیار قابل توجه و مهم است این ویژگی شاید یکی از مهم ترین میراث هایی است که به واسطه این وجود مقدس نصیب ما شده است و ما میراث داران این گنجینه هستیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم. ما می خواهیم به این ویژگی توجه دهیم که خدای ناکرده در بهره مندی از این میراث دچار غفلت نشویم. وجود مقدس حضرت زهرا(س) جلوه خیلی از خوبی ها هستند. آنقدر که امام ما و امام عالم هستی حضرت حجت(عج) بهترین اسوه خودشان را فاطمه زهرا دختر پیامبر می دانند این یعنی آن انسانی که مجتمع تمامی نیازمندی ها و مسائل در عالم هست برای خودش اگر بخواهد اسوه ای اختیار کند آن اسوه حضرت زهرا(س) است. این به جامعیت وجود حضرت زهرا اشاره دارد، اگرچه ما دلالت های دیگری بر جامعیت وجود حضرت زهرا داریم. آن چیزی که در زندگی حضرت زهرا خیلی شاخص است دوران حیات این بانو خیلی کوتاه است. در نقل های مشهور تر که رایج هم هست، کل دوران حیات ایشان هجده سال بیشتر نبوده است. هجده سال سن خیلی کمی است. در این سن تازه خیلی ها می خواهند خودشان را پیدا کنند، جایی که یک نفر کار را تمام کرده است. یک زمان هست که فردی در هجده سال می تواند برای خودش کارهای بزرگی کند یک زمان دیگر کسی در هجده سال کاری می کند که اثر و دامنه فعل او همچنان در دنیا امتداد دارد. این خیلی متفاوت است.

برای آنکه کسی حضرت زهرا را بشناسید به نظر بهترین متن ادعیه وارده از حضرت زهرا(س)، نماز های ایشان، تسبیح های ایشان، و متونی است که از حضرت به ما رسیده است. طبیعتا بهترین متون این است چرا که اگر بروید نقل ها را بخوانید و کتاب مسند حضرت فاطمه زهرا را هم نگاه کنید خواهید دید که نقل هایی که از حضرت صدیقه طاهره موجود است خیلی کم است. هم به این دلیل که عمر ایشان کوتاه بوده و هم به این دلیل که به هر حال ایشان عصمت الله کبری هستند. یک وجود نازنین در پس پرده که حتی اهل بیت نیز به دلیل اینکه شان و جای درست نبوده، آن وجود مبارک را از پس پرده آشکار نکرده اند. به هر ترتیب روایاتی که ما را با شیوه زیست آن حضرت آشنا کند خیلی کم و خیلی کلی هستند ولی ادعیه وارده از ایشان اینگونه نیست. دعا ها هم زیاد نیست ولی همان اندک هم بسیار شگفت انگیز و شاخص و قابل توجه است. به همین دلیل بهترین راه شناخت آن حضرت، توجه به این ادعیه است. چه آنکه اهل قرآن می دانند در قرآن دعای یک نفر دقیقا مطابق عبودیت آن آدم است. انسان ها همانطور که دعا می کنند عبودیت می کنند و همانطور که عبودیت می کنند دعا می

کنند. یعنی شیوه دعا و عبودیت در هر انسان کاملاً شبیه هم است و دعا و عبودیت دو روی یک سکه اند. اگر به ادعیه حضرت زهرا نگاهی بیندازید یک ویژگی خیلی شاخص دارد که البته این در ادعیه باقی اهل بیت نیز هست به هر حال فرزندان این مادر هستند. ولی سر منشا اصلی این جریان را پیدا می کنید.

روایاتی در مورد دعای نور، تسبیحات حضرت زهرا و رزق

این توضیحی که در ادامه مقدمات می دهیم خیلی مهم است. کیمیا است. چیزی که مس را طلا می کند زباله را می تواند انسان کند یعنی از مس طلا کردن هم بالاتر. حضرت فاطمه (س) فرزندشان حسین مریض می شود و تب می کند. اگر ما باشیم طبیعتاً نگران می شویم دغدغه مان این می شود که به هر طریقی تب بچه را برطرف کنیم. حضرت فاطمه می روند خدمت پدرشان، و می گویند حضرت حسین تب کرده اند و از پدر می پرسند در این موضع چه رزقی است که می توانید به من بدهید و حضرت رسول دعای نور را می دهند به حضرت زهرا(س). در کتب ادعیه می نویسند «دعاءً لالحمی» یعنی دعایی برای تب. ولی متن دعا کاری به تب ندارد. این دعایی است که به بهانه موضوع تب رزق حضرت زهرا(س) شده است. این یک مورد. مورد ها را اول بگوییم بعد تحلیل را عرض می کنیم. یک بار دیگر حضرت صدیقه فاطمه (س) که در خانه مشغول کار بودند و حجم کار برای ایشان سنگین بوده و آقا امیرالمومنین در میدان جنگ بودند و ایشان با بچه ها دست تنها بودند. احساس کردند توانشان برای اداره امور زندگی کافی نیست. رفتند خدمت رسول الله و گفتند من توانم برای این موضوع کافی نیست. چه چیزی رزق من است؟ لطفاً رزقی از عرش نصیب من بکنید. و حضرت رسول تسبیحات معروف را به ایشان آموختند. باری دیگر حضرت زهرا و حضرت علی دچار فقر و تنگ دستی شده بودند ظاهراً قریب به سه روز غذای گرم در خانه این بزرگواران نبود. فکر کنید سه روز غذای گرم نخوردند. باز مجدد حضرت صدیقه طاهره رفتند محضر رسول اکرم و می فرمایند: (خوب دقت کنید، سه روز است که غذا نخورده اند) آقا جان، طعام ملائکه چیست؟ بعد پیامبر می فرمایند طعام ملائکه حمد است. پس حضرت زهرا می فرمایند اگر حمد طعام آن هاست پس طعام ما چیست؟ پیامبر که عالم به غیب هستند سریع متوجه موضوع می شوند و می فرمایند: این حرف را کسی می زند که سه روز یا بیشتر تنور خانه اش روشن نشده باشد. حضرت فاطمه زهرا سکوت می کنند چرا که ایشان نیامده غذا بگیرد. چنان که بار پیشین هم نیامده بود خادم بگیرد، چنان که بار پیش تر هم نیامده بود که تب بچه اش برطرف شود. بلکه حضرت زهرا (س) می داند که به بهانه هر موقعیتی رزقی ملکوتی در عالم وجود دارد و آمده رزق موقعیتش را بگیرد و می داند وقتی بچه تب کرده است چون یک حالتی در انسان به وجود می آید مفید دریافت یک رزقی از ملکوت است. بعدتر که ضعیف می شوی و توان کار کردن نداری موقعیت دریافت یک رزق دیگر ملکوتی است. حال هم که سه روز است غذا نخورده مفید دریافت رزقی دیگر است. او اصلاً عطش موقعیت

های دنیایی اش را ندارد او عطش رزق ملکوت دارد و خوب یادگرفته است که هر موقعیتی محل دریافت یک رزق ملکوتی است.

بعد ایشان در مقابل سخن پدر چیزی نمی گوید و پیامبر می گویند که برادرم جبرئیل بر من نازل شد، پنج کلمه مرا آموخت و گفت این طعام انسان هاست. حال این پنج کلمه را به تو دهم یا پنج بز به تو دهم؟ حضرت زهرا درخواست پنج کلمه را می کنند. بعد پیامبر پنج کلمه را می گویند: «یا رب العالمین، یا رب الاولین و الآخین، یا ذی القوه المتین، یا راحم المساکین، یا ارحم الراحمین». جهت اطلاع شما بگوییم ما یک کار مطالعاتی کردیم هیچ رزقی در عالم نیست مگر ذیل این پنج اسم. این اسم ها جامع تمام نیاز ها و رزق ها هستند در کل آیات قرآن. هیچ چیز در قرآن پیدا نمی کنید از جنس رزق و طعام معنوی که ذیل این پنج اسم نباشد. این اسامی عجیب اند. سپس حضرت زهرا خوشحال بر می گردند سمت منزل، و ادامه روایت این است که وقتی امیر المومنین ایشان را می بینند می فرمایند زهرا جان خیلی خوشحال هستی، معلوم است که رزق را گرفتی. حضرت زهرا هم در جواب می فرمایند: بله. رفتم به بهانه دنیا برگشتم با آخرت. و حضرت علی هم می گویند به راستی که تو یاور خوبی هستی در اطاعت خدا. خیلی باشکوه است.

موقعیت ها محل نزول حقایق

یک سبک زندگی این شخصیت دارند و آن این است که حضرت صدیقه طاهره به خوبی دریافته اند که هر موقعیتی محل نزول حقیقتی است.

ایشان فکر نمی کنند که تنها سر نماز یا دو دقیقه بعد از اتمام نماز وقت دارم با خدا حرف بزنم. ما بعد نماز هم اینکار را نمی کنیم، در حالی که در روایت قدسی خداوند فرموده است. بعد از هر نماز واجب برای عبد، یک دعای مستجاب است که اگر کسی این دعا را انجام ندهد، نماز را ضایع کرده است. دعا همیشه به معنای حاجت نیست! نگفتند یک سوال دارد. واژه سوال با واژه دعا فرق می کند. روایت این نیست که انسان مومن بعد از هر نماز یک درخواست مستجاب دارد. گفتند دعا! دعا یعنی در ازای هر نماز واجبی جا دارد شما خدا را مورد خطاب قرار داده و حقیقتی بر قلب شما جاری شود. یعنی بعد هر نمازی یک پله باید برویم بالا اگر دغدغه شناخت حقیقت را داشته باشیم. کسی که بعد از هر نماز واجب یک پله نمی رود بالا، نمازش یک گیری دارد به هر حال. دعا یعنی اینکه مثل حضرت زهرا بعد از هر نماز یا پنج کلمه را دریافت می کند، یا ذکر تسبیحات دریافت می کند یا دعای نور. یک معرفتی دنیا و آخرت حاصل کند و حقیقتی در وجود او جاری شود.

حالا فکر کنید ما میراث دار بانویی هستیم که فقط بعد نمازهایش دعا نمی کرده است، بچه اش تب می کرده دعا می کرده (دعا در معنای طلب معرفت با توجه به توضیحات بالا). ما اگر فرزندانمان تب کند، دعا نمی کنیم، درخواست می کنیم. می گوییم خدایا تبش را برطرف کن. حتی دعای نور را می خوانیم که تب فرزندانمان قطع شود. اما حضرت زهرا می گوید خداوندا حقیقتی که باید بر من نازل شود در این موقعیت بر من آشکار کن. یعنی من با تب حسین(ع) باید متوجه چیزی شوم، کاری کن متوجه شوم. من با ناتوانی ام باید چیزی را بفهمم کاری کن بفهمم. من با گرسنگی ام باید چیزی بفهمم لطفا کاری کن تا بفهمم. برای حضرت زهرا موقعیت های زندگی محل دریافت حقیقت و معرفت است. بعد نتیجه این شیوه زندگی این می شود که آن حضرت می شوند راضیه مرضیه. اوج رضایت است. مثلا طرف تصادف کرده و پایش قطع شده. اگر آن حضرت باشد می گوید در این موضع قطع شدن پا رزقی است. ممکن است دعایی به من دهید که رزق این موقعیت را دریافت کنم؟ کسی را زندان کرده اند و برایش حکم حبس ابد بسته اند. در حبس ابد محل نزول رزقی است، باید دعای دریافت آن رزق را دریافت کنیم.

ما همیشه در زندگی با خدا دعوا داریم که چرا بچه مریم شد؟ بنده خدا بچه را مریم کرده بودیم که شما چیزی را بفهمید مثل اینکه نمی فهمید!! دفعه بعد یک معامله ای می کنیم ورشکست می شویم و دوباره زبان اعتراض می گشاییم که خدایا چرا من را انقدر درگیر مسائل دنیا می کنی؟ من میخواهم عبادت تو را بکنم! دنیا را درست کن که مشغله نداشته باشم بتوانم دنیا را درست کنم. آن وقت خدا در قیامت می گوید آدم حسابی! من این موقعیت ها را ایجاد کردم تا همین حقایق را دریافت کنی. کلاس درس بود همه این ها من هرچه کلاس درس برای تو ایجاد کردم تو همه را خواستی دور بزنی! من هر واحد درسی ای برای تو گذاشتم تو گفتی این که نیست رفتی یک کار دیگری کردی. محل درس من همه این ها بود.

حضرت فاطمه زهرا دعایی دارند برای کسی که شب خوابش نمی برد، فکر کردید الکی است آدم شب خوابش نبرد؟ شب خواب نرفتن هم خودش محلی است برای دریافت یک حقیقت. هر مشغله و گرفتاری فرصتی است برای دریافت یک حقیقت. اگر کسی اینطور زندگی کند، دو روز زندگی اش هم شبیه هم نمی شود هیچ، دو ساعت زندگی اش هم شبیه هم نیست. یک نفر هجده سال این طور زندگی کرده است که هنوز دنیا را تکان می دهد.

حال از آنجایی که ما میراث داران این ماجرا هستیم، چه خوب باشیم و چه بد این ماجرا به ما به ارث رسیده است. از پدرانمان محبت اهل بیت و ادعیه به ما رسیده است و سر سفره ایم. خیلی بد است آدم استفاده نکند. صحیفه حضرت زهرا را بردارید و مطالعه کنید. دعای صبح، دعای ظهر، دعای عشاء. این یعنی هر مغرب و عشایی محل

فهم حقیقتی است. همه این ها با هم فرق دارد. نماز ظهر با عصر، مغرب با عشا هر کدام حقیقتش با دیگری فرق دارد. این ما هستیم که سال به سال نمازهای مان باهم فرقی ندارد. نماز ظهر یک شنبه با نماز ظهر دوشنبه فرق دارد. ما اهل رشد نیستیم و گرنه کسی که اهل رشد باشد. دانه دانه این ها می رود در وجودش و شکوفا می شود. ما نیاز داریم در این موضوع بازنگری کنیم و کافی است این سبک زندگی را یک ذره تجربه کنیم آنقدر لذت بخش است! بسیاری از چیزهایی که آدم فکر می کرده، سخت است، آسان می شود. مثلا صبر، آدم همیشه می گوید صبر خیلی سخت است. اما اگر بدانی در آن موقعیت حقیقتی دارد به تو می رسد. صبر کردن آنقدر سخت نیست. صبر سخت است چون معرفت نیست. شکر سخت است چون معرفت نیست. استقامت سخت است چون معرفت نیست.

مثلا، بچه تصمیم می گیرد یک نفس جیغ بزند. وقتی شما تذکر می دهی نه تنها بدتر می کند بلکه شروع می کند قاشق را به قابلمه هم کوبیدن. یا الله! خب اینجا محل دریافت یک حقیقت است. محل نزول یک دعا است. دعای وقتی که اطرافیان به کله شان میزند و حالیشان نمی شود و مغز آدم را گاز می زنند. شما می توانی عذاب بکشی و بخواهی این صحنه را زودتر تمام کنی یا اینکه برسید به یک دریافت جدید. حال شما چیست؟ کلافگی شدید. خب محل کلافگی محل فهم کدام اسم خداست؟ کدام اسم خدا درمان کلافگی است؟ مثلا اسم واسع المغفرة. مغفرتی که وسعت هم داشته باشد. بسیار خب این کلاس درس دیگر. چه کلاس درسی از این بهتر که یک بچه ای آنقدر به آدم فشار بیاورد که ما یک اسم خدا را یاد بگیریم. این که خیلی خوب است.

اسما الهی در سور مسبحات و کل قرآن

حالا ارتباط این موضوع به سور مسبحات چیست؟ یا به کل قرآن؟ ارتباطش این است، در تمام سوره های قرآن به طور عام و در تمام سوره های مدنی به طور خاص تر و در سوره های مدنی که مسبحات هستند به طور ویژه تر، اسما الله ذکر می شوند مانند «عزیز حکیم» «ملک قدوس» «عالم غیب والشهادة» که در واقع بیان کننده حقیقتی هستند که آدم در آن سوره نیاز پیدا کرده است به آن حقیقت و حالا آن حقیقت باید در وجودش جاری شود. هر وقت شما در سوره ای اسما الله دارید یعنی یک رزق معنوی بزرگ دارید. یعنی این طرف ماجرا حال کسی بهم ریخته است که اگر بهم ریخته نبود که محل آن اسم نبود. یعنی اگر صفت «عزیز حکیم» در سوره مبارکه حدید آمده است. یعنی بدانید مسلمان ها به شدت تحت فشار هستند و دارند به مرز ذلت می رسند، موضوع پیچیده شده است، راه را پیدا نمی کنند. در اوج این فشار محل نزول صفت عزیز حکیم است. و خداوند با سوره مبارکه حدید، «عزیز حکیم» را به آن ها هدیه می کند. حالا در سوره دیگری «ملک قدوس» است و در

سوره دیگر «خالق باری المصور» است. اسمائی که در سوره ها ذکر می شوند شبیه آن دعا ها هستند. یعنی در موقعیت سخت آن میدان که آن سوره توضیحش می دهد فرصتی است برای اتصال به آن اسم. آن اسم خدا را آنجا قرار است یاد بگیرید. خیلی با شکوه است. اگر کسی اینطور نگاه کند همه لحظات زندگی چه خوشی باشد چه ناخوشی، چه سخت و چه آسان محل نزول یک اسمی از اسما خدا حداقل هست. اگر چندتا اسم نباشد. خوب اسم را دریابیم! غصه چه را می خوریم؟ این نکته ای است که به نظرم نکته خیلی مهمی است. این سبک زندگی از ما دور نیست. توجه به ادعیه حضرت زهرا از یک سو و توجه به اسما الله از سوی دیگر می تواند ما را به این سبک زندگی برساند. خیلی زندگی باشکوهی می شود. نتیجه اش این می شود که در جایگاهی که همه دارند غر می زنند از گرانی، یا مثلاً ظلم و فشار هایی که در عالم هست یا فقدان ها... نه اینکه خوشحال باشید به خاطر ظلم. ولی خوشحال و راضی و آرام هستید چراکه شما در آن موقعیت دارید اسمی را دریافت می کنید. مثلاً اگر استکبار جهانی کاری کرد تو را بسیار غمگین کرد و به تو فشار آمد، اینجا هم موقعیتی است برای یک اسم دیگر. ممکن است این فرصت ها دیگر تکرار نشود که این اسم ویژه الله را دریافت کنید. برای همین آدم هایی داریم که دغدغه دارند ولی آرام هستند، دیگران هرکاری کنند آرامشان را نمی توانند بهم بزنند. این زندگی دیگر معارض ندارد. هرکاری با او بکنند او رشد می کند. زیرآبش را هم که بزنند برای او یک محل یک اسم است. یادآور بیت «اگر با من نبودش هیچ میلی / چرا جام مرا بشکست لیلی». اگر نعمت به او دهند اسم دریافت می کند، نعمت را از او بگیری محل یک اسم است. عزیزی به او بدهی یا از او بگیری هر دو موقعیت برای او یک اسم است. هیچ وقت بهم نمی ریزد. این زندگی به سبک دعاست. یکی از مهمترین سبک زندگی ای حضرت زهرا آن را داشتند و مابقی ائمه این خصلت را از مادرشان گرفته اند. این آن حجت اصلی ای است که بسیار راهگشا است و آن جایی که همه فکر می کنند بن بست است در این منطق هیچ بن بستنی وجود ندارد چون محل نزول یک اسم جدید است. اسم خدا هم که بن بست بردار نیست. موقعی که همه ناامید اند این افراد خوشحال راضی اند و همان موقع که همه جو زده و الکی خوشحال هستند این افراد آرام و منطقی هستند. «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» نه زود خوشحال می شوند نه برای آنچه از دست می دهند اندوهگین و مایوس می شوند. چقدر این زندگی معرفت افزاست. چقدر علم دارد. این مدل زندگی کردن پیش روی همه ما هست. اگر ما اینطور زندگی نکنیم این ما هستیم که فرصت را از دست داده ایم. اصل و منبعش هم قرآن است که در هر موقعیتی اسمی از خدا آشکار می کند و برای آنکه بیشتر با آن مانوس شویم هم ادعیه اهل بیت. در ادعیه اهل بیت هم توصیه می شود ادعیه حضرت زهرا(س) چرا که مختصر در عین حال خیلی جامع است.

سوال: تعریف دعا و تفاوت میان دعا و سوال (حاجت) را متوجه نشدم. یعنی چه که بعد از هر نماز یک دعای مستجاب داریم که از جنس حاجت نیست؟ نقش من برای دعا کردن چیست؟ چه کار کنم دعا کردم؟

تفاوت دعا و سوال

سوال می تواند مادی باشد یا معنوی. مادی که مشخص است. مثل رزق، خانه، ازدواج. اما یک مثال معنوی میزنم که تمایز سوال معنوی و دعا از هم مشخص شود.

امیرالمومنین(ع) از خدا سوال نمی کند بهشت را، بلکه برایش مهم است حتی در جهنم هم بگوید خدایا تو را دوست دارم. می خواهد معرفت حبش ارتقا کند. سوالی بهشت را نمی خواهد. معرفت پیدا کردن به خدا برای او مهم است. برای همین ولو جهنم هم برود می گوید خدایا من دوستت دارم. معرفت به الله می شود دعا. طلب حاجت برای خود می شود سوال.

طلب درخواست در مشکلات می شود سوال ولی طلب معرفت در آن موقعیت می شود دعا. برای همین ائمه مطهر وقتی فرزندشان تب می کند دنبال برطرف کردن تب نیستند که دعای نور را دریافت می کنند. دنبال این هستند که در آن حرارت، آن نور را شکوفا کنند. رویکردشان این است که خدایا نکند بچه من تب کند و من نور را دریافت نکنم. آن برایش مهم است. نه این که سوال ندارد. سوال باطل نیست خود خداوند در قرآن می فرماید «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» هرچه بخواهید به شما می دهیم. کیست که دعا کند؟! سوال که هرچه بخواهید به شما می دهم. اصلا همه حرف این است که سوال مهم نیست. دعا مهم است. چون همه سوال ها بالاخره یک روز تمام می شوند چرا؟ چون بالاخره یک روز می میریم. تب داری، نداری، ثروتمندی یا فقیر بالاخره یک روز می میری و وقتی بمیری سوال ها تمام می شوند دعاها ولی با آدم می مانند. یعنی تب حسین (ع) حتما یک روز تمام می شود ولی دعای نور وقتی در وجود یک نفر می نشیند الی الابد با او خواهد بود. حضرت فاطمه زهرا بلد بودند سوالاتشان را به دعا بدل کنند. ما باید همین را یاد بگیریم. ما دعاهايمان را بعضی وقت ها به سوال تبدیل می کنیم. شما این تمرین را انجام دهید. یک دور محض رضای خدا تمام سوالاتتان را بنویسید. همه را از کفش خوب می خواهم تا ازدواج خوب می خواهم، هر تعداد که شد مثلا صدتا، حالا سعی کنید برای هر سوالی دعایی پیدا کنید. خب سوال اول، کفش خوب می خواهم. دعایش چیست؟ دعایش این است که معرفت پیدا کنم چقدر تقوا لباس است. دعایش این است که خود حقیقت لباس و پوشاندن را که در وجود الهی است که ستار بودن خداست متوجه شوم. من معرفت تقوا لازم دارم برای صفت ستاریت خدا. روبروی هر سوالی یک دعا بنویسید. آنقدر با شکوه می شود که

یادتان می رود یک عالمه از سوالاتتان را. یعنی به یک جایی می رسد که اگر ستون دعاها را به شما بدهند می گویند که من حاضرم دو یا سه تا از ستون دعا را به من بدهند همه ستون سوالات را واگذار کنم. چون بعد خواهید دید که چقدر دعا باشکوه است. چقدر عالم دعا عجیب و غریب است. یکبار تمرین می خواهد، یکبار نوشتن می خواهد تا تجربه اش کنید. بعد آنوقت یک آدم بی سوالی می شوید. به شما می گویند درخواستی نداری؟ دیگر می گویی نه درخواستی ندارم. بعد از این باید یک سخنرانی هم انجام دهیم در مورد اینکه چرا سوال داشتن مهم است. آن هم خودش یک سخنرانی شگفت انگیزی دارد البته. یعنی فکر نکنید سوال چیز بی ارزشی است. بعدا می گوئیم چرا سوال مهم است؟ برای اینکه گاهی عبودیتتان یادتان نرود. عبد آنقدر عبد است که حتی نمک سفره اش را هم باید بخواند. حواستان باشد یک وقت خدایی نکنید. فکر نکنید چون دعا کردید فارغ شدید از دنیا و شما از دنیا و آنچه در آن است رها شده اید. آن وقت دیگر دعا و سوال آدم را تنظیم می کند. یکی آدم را می کشد بالا از نظر ادراک و یکی آدم را عبد نگه می دارد و خاضع و ضعیف.

خیلی جالب است و ما بین این سوال و دعا قشنگ مغز پخت می شویم. این را هم بدانیم طلب هر چیزی به درک آن کمک می کند. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» تو بخواه. اتفاقا بدانید اهل بیت به تبع خدا ممکن است لزوما اهتمام نداشته باشند سوالات آدم را جواب دهند. چون ممکن است بسیاری از سوالات به صلاح آدم نباشد ولی امکان ندارد دعای آدم را بدون جواب بگذارند. امکان ندارد کسی با دغدغه معرفتی بیاید پیش حضرات مقدسه دعایش را بی جواب بگذارند. کافی است شما دعا کنید.

البته دعا و سوال به یکدیگر مرتبط اند. سوالات بهانه می شوند که دعا کنید، چنانچه دعاها برای نازل شدن دنبال سوال می گردند.

حدیث کسا

برای حسن ختام این بحث سخن را با حدیث کسا به پایان می بریم. خواندن حدیث کسا حتی ترجمه فارسی و تعریف کردنش به زبان فارسی دعاها را مستجاب می کند و هم و غم را برطرف می کند.

حدیث کسا با این روایت آغاز می شود که روزی حضرت رسول می روند به خانه حضرت زهرا. خوب دقت کنید مثال خوبی است برای بحث ما. تازه معلوم می شود حضرت زهرا در این موضوع سر کلاس درس پدرشان پیامبر گرامی اسلام هستند. اصل این کار، کار پیامبر است. پیامبر می آیند خدمت دخترشان و می گویند در بدنم احساس ضعف می کنم، مسئله به این سادگی! حضرت زهرا می گویند پناه می برم به خدا از ضعف. پیامبر می گویند می

شود کسا یمانی را بدهید؟ بله آقا بفرمایید. مسئله از این ابتدایی تر؟ پیش پا افتاده تر؟ پیامبر احساس لرز کردند، یک کسا گرفتند رفتند گوشه ای کشیدند بر سرشان. یک یک اعضا خانواده، امام حسن و امام حسین و امام علی می آیند رایحه رسول را استشمام می کند متوجه حضور او می شوند از حضرت اجازه می گیرند و داخل کسا می شوند. حضرت زهرا نیز اجازه می گیرند و داخل کسا می شوند. پیامبر لرز کرده بودند فقط، یک کسا کشیده بودند سرشان بعد یکی یکی اعضا خانواده گرد ایشان جمع شدند پس از آن پیامبر دست راستشان را گرفت سمت آسمان. اینگونه گفت: خدایا این افراد اهل بیت من هستند، آن ها را در نهایت طهارت قرار بده و از هر رجسی دور کن. پیامبر این دعا را کردند. عرش بهم ریخت. خداوند فرمودند آی عالم بدانید خورشید و آسمان و افلاک و همه این ها خلق نشدند مگر به محبت این افرادی که زیر کسا هستند. بعد جبرئیل گفت. خدایا مگر چه کسانی زیر کسایند؟ گفتند فاطمه، پدرش، همسرش و دو فرزندش. پس جبرئیل هم اجازه گرفت به جمع آنان بیوندد. و پس جبرئیل به زمین آمد و از حضرت رسول اجازه گرفت و گفت خدا به شما درود فرستاده و گفته است من عالم را برای شما خلق کردم. جبرئیل وارد می شود و پس می گوید خدا فرمود این آیه را که «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» پیامبر دعا کرد، آیه اش نازل شد. نمی دانم می توانید متوجه این موضوع بشوید یا نه. ولی دعای پیامبر بود که این آیه را نازل کرد و برد پایین. عین دعای پیامبر را خدا شروع کرد به قرائت کردن و بدانید تمامی آیات قرآن اینطور نازل شده اند. هیچ آیه ای بر پیامبر نازل نشد مگر اینکه پیامبر دعا کردند آن آیه نازل شود. نزول وحی به این سادگی نیست. وحی صوتی است ملکوتی که گوش های دیگر نمی شنود، بر عمق جان پیامبر است اگر حاضر نباشد برای آن موضوع اصلا برایش نازل نمی شود. پیامبر هر آیه ای که نازل شد. دعا کرد که نازل شد. حالا بعضی از دعا ها روایت شده است، شنیده ایم و خیلی از دعاها را نشنیده ایم. چقدر باشکوه است. ما پیروان پیامبری هستیم که با دعا آیه قرآن نازل می کرده است. حالا به من و شما نگفته اند آیه قرآن نازل کن ولی به من و شما می گویند در هر موضعی اگر دعا کنی محل فهم آیه ای از آیات قرآن است ولی باید دعا کنی.

ماجرای حدیث کسا هم اینطور تمام می شود که امیرالمومنین می پرسند فضل این ماجرا چیست؟ پیامبر پاسخ می دهند که اگر اهل زمین در جمع خودشان روایت ما را ذکر کنند تا جمع از هم پراکنده نشده ملائکه برایشان دعا می کنند. در این جمع خاصیتی است.

دعا برای فهم قرآن

این نکته پایانی ام است. چرا دعای ما فهم آیات قرآن نیست؟ اگر کسی می رفت پیش رسول خدا می پرسید مهم ترین دعای شما چیست؟ می فرمودند: ای کاش سوره توحید نازل شود. ای کاش سوره قدر نازل شود. اما اگر از ما بپرسند دعایت چیست؟ کمتر پیش می آید که بگوییم من معنی آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» متوجه نشدم. من سوره قصص یا صف را نفهمیدم. خدایا نکند بمیرم و سوره حشر را نفهمیده باشم. خدایا نکند بمیرم و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را نفهمیده باشم. دعای انسان مومن باید فهم آیات کلام حق باشد و اگر این چنین باشد دیگر از هیچ حادثه ای ناراحت نمی شود. چون هر حادثه ای محل فهم آیه ای است. حالا یکبار امتحان کنید یک سوره یا آیه ای را دعا کنید فهمیدنش را. برویم نزد حضرات معصومین دعا کنید فهمش را به شما بدهند. این بالاترین دعاها در عالم هستی است. چرا که بالاتر از کلام خدا نداریم.